

## تروریسم یک سنت مبارک محمدی است!!

همانطوریکه میدانیم ملایان ایران همواره اعلام داشته اند که حقوق بشر را به بهترین وجه ممکن در ایران رعایت میکنند، و مدعی هستند که رعایت این حقوق را فقط در کادر تعالیم و دستورات عالیه دین مبین اسلام میپذیرند.

البته که اینان راست میگویند؛ زیرا تمام جنایاتی را که آنان بانجام رسانده اند همگی بدون استثناء یا متکی به آیات صریح قرآنی بوده و یا اینکه سنت مبارک محمدی الگو و سرمشق آنان قرار داشته است. باینجهت معتقدند سازمانهای حقوق بشر در اظهار نظر هائیکه در مورد ایران بعمل میاورند؛ نباید معیارهای غربی و غیراسلامی را ملاک قرار دهند.

### ((سنت مبارک محمدی چیست؟))

فرقه های مختلف اسلامی در تعداد منابع اجتهاد اختلاف نظر دارند؛ ولی همه آنها در اینکه سنت مبارک محمد از نظر قول و فعل و تقریر دومین منبع بعد از قرآن بشمار میرود؛ متفق القول میباشند.

اکثر پیشوایان و یا باصطلاح علمای اهل سنت بر این اعتقاد هستند که سنت حضرت محمد دو جنبه داشته است که منشاء یکی از آنها وحی الهی و دیگری رای و تفکر شخصی خود آن حضرت بوده است.

اما علمای شیعه معتقدند که حضرت محمد هیچ عملی را بدون وحی الهی بانجام نرسانده اند و تمام فرمایشات و اقدامات ایشان همگی بنا بامر الهی بوده است.

با توجه باین مراتب؛ علمای سنت و جماعت معتقدند که فقط آن قسمت از شخصیت حضرت رسول که منشاء وحی الهی داشته است؛ باید بعنوان منبع اجتهاد مورد مراجعه و تبعیت قرار گیرد.

باین جهت اکثر علمای مزبور بسیاری از اعمال از جمله ترور هائی که بدستور مستقیم حضرت محمد انجام شده است؛ در زمره ی اقداماتی بشمار میاورند که آن حضرت در زمان خود بنا بر رای و تفکر شخصی و باقتضای مصالح اسلام و مسلمانان بانجام رسانده اند و پیشوایان اسلام الزاما" نباید آنها را بعنوان یک سرمشق شرعی و تکلیف الهی در تمام ادوار مورد تبعیت قرار دهند.

اما ملایان شیعه مذهب جمهوری من درآوردی ولایت فقیه که تمام گفتار و کردار حضرت محمد را ناشی از وحی و دستورات الهی میدانند؛ پیروی از آنحضرت را جهت اعزام تروریست و قتل مخالفان بعنوان یک تکلیف الهی بشمار میاورند.

اینان در کلاس هائیکه برای تربیت تروریست تشکیل داده اند؛ یکی از مهمترین درسهائی را که باتاکید فراوان مورد بحث و تفسیر قرار میدهند؛ همین سنت واجب الاتباع حضرت محمد میباشد.

### نمونه هائی از سنت مبارک محمدی در ترور

ترور مخالفان به نقل از اولین و معتبرترین کتابی که در اسلام در شرح حال حضرت محمد نوشته شده است؛ یعنی تاریخ ابن هشام.

مشخصات کتاب: زندگانی محمد (ص) پیامبر اسلام؛ ترجمه سیرت النبویه تألیف ابن هشام

مترجم: سید هاشم رسولی؛ جلد دوم از انتشارات کتابفروشی اسلامیه.

لازم به تذکر است که تمام مطالب مندرج در این کتاب مورد قبول تمام فرقه های اسلامی از جمله شیعیان قرار دارد و استناد ملایان به سنت مبارک حضرت محمد در ترور نیز عمدتا" بمطالب مندرج در همین کتاب میباشد.

## اعزام تروریست جهت قتل کعب بن اشرف یهودی (صفحات ۷۹ تا ۸۲)

کعب بن اشرف یکی از بزرگان یهود بنی النضیر که پدرش مردی از قبیله طی و مادرش از یهود بنی النضیر بود. هنگامیکه خبر شکست قریش و کشته شدن بزرگان آنها به مدینه رسید؛ به حدی متأثر شد که گفت: اگر این خیر راست باشد؛ مرگ برای ما بهتر از زندگی است. در میان قریش رفته برکشتگان بدر گریست و باسرودن اشعاری در مصیبت آنان مردم را بر علیه رسول خدا تحریک کرد.

پس از اینکه بمدینه بازگشت؛ درصدد آزار مسلمین برآمده؛ اشعاری عاشقانه سرود و در آنها نام زنان مسلمان را میبرد و با آنها اظهار معاشقه و تغزل میکرد. این جریان بر رسول خدا(ص) خیلی گران و ناگوار آمد؛ از این رو فرمود: آیا کسی هست که مرا از شر کعب بن اشرف آسوده کند؟

محمد بن مسلمه؛ یکی از افراد بنی عبدالاشهل؛ گفت: من عهده دار اینکار میشوم و او را میکشم. رسول خدا(ص) به او رخصت انجام این کار داد.

محمد بن مسلمه عرض کرد: یا رسول الله ما برای انجام اینکار ناچاریم سخنانی بر خلاف عقیده خود بر زبان جاری کنیم. فرمود: باکی نیست هر چه خواهید بگویند که برای شما جایز است! محمد بن مسلمه از نزد رسول خدا(ص) برخاست و با چهار نفر دیگر از مسلمانان به نامهای: ابونانله (سلکان بن سلامه) که برادر رضاعی کعب بن اشرف بود و حارث بن اوس و عباد بن بشر و ابو عبس بن جبر همدست شده نقشه قتل او را بین خود طرح کردند. و چون شب شد همگی اسلحه خود را برداشته به نزد رسول خدا(ص) رفتند. آن حضرت ایشان را تا قبرستان بقیع بدرقه کرد. سپس بدانهها فرمود: بروید به نام خدا؛ آنگاه دست به دعا برداشته؛ گفت: بارخدا یا اینان را مدد فرما.

سپس رسول خدا(ص) از آنجا به خانه خویش بازگشت و آن پنج نفر نیز بدنبال ماموریت خود به راه افتادند؛ تا بدرب خانه کعب بن اشرف رسیدند. ابونانله پیش رفته و در خانه را بکوفت؛ کعب بن اشرف که اتفاقاً تازه عروسی کرده بود؛ از میان رختخواب برخاست. همسرش دامن او را گرفته گفت: تو مردی جنگجو هستی و دشمن زیادی داری، بیرون رفتن تو در این حال دور از احتیاط است. کعب گفت: این ابونانله است و ترسی از او بر من نیست. او کسی است که اگر مرا در خواب ببیند؛ روی محبت و علاقه ای که بمن دارد؛ حاضر نیست بیدارم کند. زن گفت: به خدا صدای او مرا به وحشت انداخت و بوی شر از او استشمام میشود کعب پاسخ داد: جوانمرد کسی است که اگر برای زدن نیزه هم او را بخوانند؛ اجابت کند. این سخن را گفته و از قلعه به زیر آمد و نزد آن پنج نفر آمده؛ ساعتی در آن دل شب پیش آنها نشست و با آنها گفتگو کرد.

ابونانله گفت: خوب است از اینجا به شعب العجوز برویم و بقیه گفتگو را در آنجا انجام دهیم. کعب پذیرفت و با آنها به راه افتاد. قدری که راه آمدند؛ ابونانله دست به سر او گذارده؛ بوکرد و گفت: عجب عطری! من که تاکنون عطری باین خوشبونی استشمام نکرده ام. بار دوم این عمل را تکرار کرد؛ و بار سوم سر او را در دست گرفت و به رفقای خود گفت: این دشمن خدا را بکشید. رفقای ابونانله شمشیرها را فرود آوردند؛ ولی کاری از پیش نبرد. ابونانله گوید: یادم افتاد که در میان شمشیرمن کارد تیز و نازکی است. فوراً آنرا بیرون آورده و در شکمش فرو بردم و تا پانین شکافتم. کعب چنان فریادی زد که تمام قلعه های اطراف بیدار شدند و آتش افروختند و دانستند که در آنجا اتفاقی افتاده و با همان ضربت کعب از پا درآمد.

## قتل ابن سبیه یهودی و صدور دستور قتل هر یهودی در هر کجا که توسط مسلمانان دیده شود. (صفحات ۸۳ و ۸۴)

بدنبال قتل کعب بن اشرف؛ رسول خدا(ص) دستور داد به هر یک از یهود که دسترسی پیدا کردید او را بکشید. محیصه بن مسعود؛ در پی این دستور رسول خدا(ص)؛ ابن سبیه یهودی را که مرد تاجر پیشه و لباس فروش بود؛ بکشت. محیصه برادری داشت بنام حویصه؛ با اینکه بزرگتر از محیصه بود؛ ولی هنوز مسلمان نشده بود. همینکه دید محیصه به آن مرد یهودی شمشیر میزند و میخواهد او را بکشد؛ با ناراحتی گفت: ای دشمن خدا آیا او را میکشی؟ با اینکه حق نان و نمک به گردن تو دارد و چربیهای شکم تو از مال اوست!!

محیصه گفت: کسی مرا مامور کشتن او کرده که به خدا اگر دستور کشتن تو را هم میداد؛ با اینکه برادرم هستی بلادرنگ گردنت را میزدم!! حویصه با کمال تعجب پرسید: راستی تو را به خدا اگر محمد به تو دستور دهد مرا بکشی؛ تو خواهی کشت؟ محیصه گفت: آری به خدا اگر دستور قتل تو را بمن بدهد فوراً! گردنت را میزنم!

حویصه گفت: به خدا سوگند آئینی که تو را به این اندازه مطیع خود کند؛ آئین عجیبی است و همین جریان موجب شد که حویصه نیز مسلمان شود.

## مواقت حضرت محمد با کشتن سلام بن تحقیق (صفحات ۱۸۴ تا ۱۸۶)

کشته شدن کعب بن اشرف؛ یکی از دشمنان سرسخت اسلام که بدست اوسیان انجام شد.... و خزرجیان مترصد بودند تا فرصتی بدست آورند و یکی از دشمنان دیگر اسلام و مسلمین را که با مسلمانان و سایر جهات مانند کعب بن اشرف باشد از پای درآورند؛ تا در کسب شرف و فضیلت خود را به قبیله اوس برسانند و در مسابقه خدمت به اسلام از رقبای خود عقب نمانند.

قبیله خزرج بدنبال این فکر به یاد سلام بن ابی تحقیق و عداوتهای دیرینه و تحریکات او بر ضد پیشوای اسلام و مسلمین افتادند و... در صدد برآمدند تا بوسیله ای او را به قتل رسانند، و بهمین منظور به نزد رسول خدا آمده از او اجازه گرفتند و در صدد تهیه مقدمات کار برآمدند... پنج نفر اشخاص زده و ورزیده داوطلب شدند تا این کار را انجام دهند. هنگامیکه خواستند به سوی خیبر حرکت کنند؛ رسول خدا(ص)؛ عبدالله بن عتیک را برآنان امیر ساخت. بدینترتیب این پنج نفر بسوی خیبر به راه افتادند و شبانه خود را به هر وسیله بود به درخانه سلام بن ابی تحقیق رساندند و در را زدند. همسرش پشت درآمده در را باز کرد و پرسید: کیستید؟ گفتند: چندتن عرب هستیم که برای خرید خواربار به اینجا آمده ایم. گفت: داخل شوید. و چون داخل خانه شدند به اطاق سلام بن ابی تحقیق رفتند. در را از پشت بستند که همسرش داخل نشود. سپس به سراغ او که روی بستر خود افتاده بود؛ رفتند و هر کدام ضربتی برآوردند و آخرین کسیکه ضربت خود را فرود آورد؛ عبدالله بن انیس بود که شکمش را درید و پس از اینکه فراغت حاصل کردند؛ فرار کردند.

## دستور حضرت محمد جهت آتش زدن محل تجمع منافقان و یهودی ها ((صفحات ۳۲۲ و ۳۲۳))

به رسول خدا (ص) اطلاع دادند که گروهی از منافقین در خانه سویلم یهودی که درجائی به نام جاسوم قرار داشت اجتماع کرده و نقشه طرح میکنند؛ تا بدینوسیله مردم را از آمدن با شما باز دارند.

این خبر که به سمع رسول خدا (ص) رسید. طلحه بن عبیدالله را با چند تن مامور کرد تا بدانجا بروند و خانه مزبور را آتش بزنند.

ضحاک بن خلیفه از کسانی بود که در آن اجتماع شرکت کرده بود و چون شعله آتش بلند شد؛ مانند دیگر منافقین از پشت بام خانه فرار کرد و خود را از بالا به زمین انداخت؛ بطوریکه پایش شکست.

## اعزام تروریست توسط حضرت محمد برای کشتن خالد بن سفیان هذلی ((صفحات ۳۹۵ و ۳۹۶))

شرح داستان قتل خالد بن سفیان هذلی از زبان عبدالله بن انیس.

عبدالله بن انیس گوید: رسول خدا(ص) مرا خواست و بمن فرمود: شنیده ام پسر سفیان بن نبیح درنخله یا در عرنه؛ لشگر تهیه میکند تا به جنگ من آید؛ تو بدانجا میروی و او را بقتل میرسانی. عرض کردم یا رسول الله خصوصیات و شکل و قیافه او را برای من توصیف کن تا من او را بشناسم. فرمود: او چنان است که وقتی او را ببینی تو را به یاد شیطان می اندازد؟! و نشانه او چنان است که همیشه لرزه ای در پدش احساس خواهی کرد.

عبدالله گوید: من شمشیر خود را به گردن آویخته و بدنبال ماموریت؛ بدنبال خالد بن سفیان رفتم و چون به مکان او رسیده و چشمم به او افتاد نشانه هائی که رسول خدا(ص) فرموده بود؛ در او مشاهده کردم و هنگامی به او رسیدم که چند زن را بر هودج سوار کرده بود و دنبال جانی میگشت که آنها را در آنجا فرود آورد.

هنگام عصری بود که من او را دیدم و چون ترسیدم میان من و او جنگی درگیر شود که مانع خواندن نماز عصرم شود؛ از این رو همچنانکه به او نزدیک میشدم نماز عصرم را در راه خواندم و برای رکوع و سجود نیز با سر اشاره میکردم؛

تا چون باو رسیدم؛ پرسید: کیستی؟ گفتم: مردی از اعراب هستم که چون شنیده ام برای جنگ با این مرد لشکر تهیه میکنی؛ بدین جهت به نزد تو آمده ام. گفت: آری من در تهیه این کار هستم. پس من شروع کردم به همراه او رفتن؛ تا چون کاملاً خود را آماده کشتن او کردم؛ ناگهان بر او حمله کرده و او را بقتل رساندم و در حالیکه زنان مزبور خود را روی جنازه او انداخته بودند؛ به سوی مدینه فرار کردم.

رسول خدا(ص) که چشمش بمن افتاد؛ فرمود: پیروز شد! من پیش رفته گفتم: یا رسول الله او را کشتیم. فرمود: راست گفتی. سپس برخاست و مرا به خانه خویش برد و عصائی بمن داده؛ فرمود: این عصا را نزد خود نگهدار.. این عصا نشانه میان من و تو در روز قیامت است. همانا کمترین مردم در آنروز کسانی هستند که بر عصا تکیه زده اند.

## اعزام تروریست توسط حضرت محمد برای کشتن رفاعه بن قیس جشمی (صفحات ۴۰۵ و ۴۰۶))

ابن ابی حدرد گوید: مردی از بنی جشم بنام رفاعه بن قیس یا قیس بن رفاعه که در میان قبیله بنی جشم دارای اسم و رسمی بود با گروه زیادی از بنی جشم به سرزمین غابه در آمد و در فکر بود تا قبیله قیس را برای جنگ با رسول خدا(ص) در آنجا گردآورد.

این خبر که بگوش رسول خدا(ص) رسید؛ مرا با دو نفر دیگر از مسلمانان مامور کرد که بدانجا برویم و اوضاع و احوال آن مرد اطلاعاتی بدست آوریم. بدین ترتیب ما از مدینه خارج شدیم و اسلحه خود را که تیر و شمشیر بود؛ برداشته به راه افتادیم. نزدیکی های غروب بود که بدانجا رسیدیم. من در آن نزدیکی درجانی کمین کرده و به آن دو نفر هم گفتم: در جانی کمین کنید و هر گاه صدای تکبیر مرا شنیدید و دیدید که من حمله کردم؛ شما هم تکبیرگویان حمله کنید.

ما همچنان در کمینگاه خودماندیم تا پاسی از شب گذشت و قبیله بنی جشم چوپانی داشتند که حیوانات آنها را میچرانید. اتفاقاً در آن شب چوپان آنها تا آنموقع از صحرا برنگشته بود و آنها نگران حال او شده بودند؛ ناگاه دیدم رفاعه بن قیس از جا برخاسته و شمشیر خود را بگردن آویخت و با آنها گفت: من بد نبال چوپان میروم تا ببینم چه به سرش آمده... رفاعه پس از این گفتگو برخاست و روان شد؛ تا چون مقابل من رسید من خود را آماده کرده و تیری به کمان گذاردم و قلبش را هدف قرار دادم و چون تیر به قلب او خورد بدون اینکه سخنی بگوید نقش بر زمین شد و من به سوی او دویده سرش را جدا کردم و بانگ تکبیر را بلند کرده به قبیله او حمله کردم. آن دو رفیق من هم تکبیرگویان از سوی دیگر حمله کردند که ناگاه افراد قبیله مزبور فریاد زنان روبه فرار گذاردند و آنچه توانستند از زن و فرزند و بارهای سبک و زن به همراه خود بردند و مابقی اموال ایشان که تعداد زیادی شتر و گوسفند بود نصیب ما شد و ما آنها را برداشته باسرفاعه بن قیس به نزد رسول خدا(ص) آوردیم.

پیغمبر اکرم(ص) سیزده شتر از آن شتران برای کمک در مهریه زنی که گرفته بودم؛ بمن داد و من با پول آنها توانستم همسرم را بخرم.

## اعزام تروریست توسط حضرت محمد برای قتل یک زن شاعره((صفحات ۴۱۱ و ۴۱۲))

مردی از بنی خطمه او را به زنی گرفته بود و چون جریان قتل ابو عفک را شنید؛ منافق شد و درباره عیجونی مسلمانان و دیانت مقدس اسلام اشعاری گفت: رسول خدا(ص) که آن اشعار را شنید؛ فرمود: آیا کسی نیست که انتقام مرا از دختر مروان بگیرد؟ مردی از بنی خطمه که نامش عمیر بن عدی بود و در محضر رسول خدا(ص) نشسته بود؛ این سخن را از رسول خدا شنید. و چون شب فرا رسید به خانه آن زن رفت و او را به قتل رساند. و چون صبح شد به نزد آن حضرت آمده؛ عرضه داشت: یا رسول الله من آن را کشتیم. حضرت فرمود: ای عمیر؛ خدا و رسولش را یاری کردی.

## اعزام تروریست توسط حضرت محمد برای کشتن ابو عفک(صفحه ۴۱۱)

ابو عفک یکی از افراد قبیله بنی عمرو بن عوف؛ تیره ای از بنی عبیده بود که چون رسول خدا (ص) حارث بن صامت را کشت؛ نفاق درونی خود را ظاهر کرد و اشعاری در مذمت رسول خدا(ص) سرود.

رسول خدا (ص) که آن اشعار را شنید؛ فرمود: کیست که شر این خبیث را از من دور کند؟ سالم بن عمیر؛ یکی از افراد همان قبیله بنی عمرین عوف به دنبال اینکار رفت و ابو عفک را به قتل رسانید.

تهیه تنظیم: [از سازمان پیوند ایرانیان](http://www.iranianalliance.org)  
<http://www.iranianalliance.org>